



A Critical Approach of Hashem Al-Hassani in Comparing the Epistemic Validity of Al-Kafi by Al-Kulayni and Sahih al-Bukhari *

Mehdi Zabihi ¹ and Feyzollah Akbari Dastek ² and Tahmineh Parisaei ³

Abstract



Epistemic studies of the foundational hadith sources of the two main Islamic sects have been a focus for a large number of hadith scholars, both historically and in the present era. Hashem Al-Hassani, a contemporary Shia hadith scholar, is one such researcher who has contributed significantly to hadith studies in modern times. In addition to authoring several works critically analyzing major hadith-related topics, especially fabricated hadiths, he has written a comprehensive book titled “Dirasat Fi al-Kafi wa Sahih al-Bukhari” (Studies in al-Kafi and Sahih al-Bukhari). His motivation for this work is to assess the validity of the hadiths in these two important sources through a textual and narratological critique. Al-Hassani, in his book, evaluates the content and chains of narrators in both al-Kafi and Sahih al-Bukhari, applying a method of critique free from undue bias and partisanship. He begins by identifying unreliable narrators from both sources and weakens their reports based on his own criteria. In the subsequent stage, he conducts a comparative analysis of specific theological topics, such as wajib al-wujud (necessary being), bada' (innovation of God's will), and taqiya (dissimulation), by comparing the narrations found in both sources.

Keywords: Hashem Al-Hassani, al-Kafi, Sahih al-Bukhari, Comparative Analysis, Chain and Textual Criticism.

*. Date of receiving: 24 September 2023, Date of modification: 19 March 2024, Date of approval: 21 May 2024.

1. PhD Candidate in Quran and Hadith Studies, Islamic Azad University, Karaj Branch, Iran (mahdizabihi33@gmail.com).

2. Faculty Member, Department of Quran and Hadith Studies, Islamic Azad University, Karaj Campus, Iran, (Corresponding Author) (F.akbari@kia.ac.ir).

3. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Studies, Islamic Azad University, Karaj Campus, Iran (Ptahminaa@yahoo.com).



تحلیل رویکرد انتقادی هاشم الحسینی در مقایسه اعتبار شناختی الکافی کلینی و الصحيح بخاری*

مهدی ذبیحی^۱ و فیض اله اکبری دستک^۲ و تهمینه پارسایی^۳



چکیده

مطالعات اعتبارشناختی منابع حدیثی کهن فریقین از دیر زمان تا عصر حاضر همواره در دستور کار شمار زیادی از حدیث‌پژوهان فریقین بوده است. هاشم الحسینی، حدیث‌پژوه معاصر شیعی، یکی از این پژوهشگران حدیثی در دوران کنونی به شمار می‌آید. وی علاوه بر تألیف آثاری چند در راستای نگرش انتقادی به مهم‌ترین مباحث حدیث‌شناختی به ویژه احادیث موضوعه، کتاب مستقلی با عنوان «دراسات فی الکافی و الصحيح البخاری» نگاشته است. او با انگیزه اعتبارسنجی، به بررسی مقایسه‌ای برخی از مباحث دین‌شناختی از طریق نقد و ارزیابی متنی و سندی روایات نقل‌شده در هر دو کتاب پرداخته است. الحسینی در این کتاب، در مورد محتوا و اسناد و روایان در الکافی و الصحيح بخاری سخن گفته و با رویکرد نقد متنی و سندی - فارغ از تعصبات و جانب‌داری‌های غیرمعقول - محتوای این دو منبع را مورد نقادی قرار داده است. وی ابتدا، روایان غیرقابل اعتماد از هر دو منبع را استخراج و با معیارهای خود تضعیف کرده است. در گام بعد، برخی از موضوعات حدیثی مانند واجب‌الوجود، بدء و تقیه را با تطبیق مرویات هر دو جامع مورد تحلیل مقایسه‌ای قرار داده است.

واژگان کلیدی: هاشم الحسینی، الکافی، الصحيح بخاری، مقایسه تطبیقی، نقد سندی و روایات.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲، تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۲/۲۹ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱.

۱. گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (mahdizabih33@gmail.com).

۲. گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول) (F.akbari@kiauo.ac.ir).

۳. گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (Ptahminaa@yahoo.com).



مقدمه

حدیث به عنوان دومین منبع شناخت اسلام بعد از قرآن کریم، از اهمیت و جایگاه والایی در میان اندیشمندان اسلامی برخوردار است. به گونه‌ای که به جرأت می‌توان ادعا نمود بیشترین حجم تألیفات و آثار مدون متفکران اسلامی در طول حیات اسلامی، بعد از تفسیر و تبیین آیات وحی، به تدوین جوامع حدیثی و نیز تهذیب، تکمیل و شرح‌نویسی آن اختصاص یافته است.

بر این اساس، حدیث پژوهان فریقین، با درک اهمیت و منزلت حدیث به مثابه دومین منبع معرفت دینی و با ملاحظه انواع آسیب‌های وارده بر پیکره روایات اسلامی، به تدوین جوامع حدیثی در گام اول و سپس به پالایش و نقد و ارزیابی آنها در گام‌های بعدی، اهتمام ورزیدند. توانستند مجامع و مکتوبات حدیثی گران‌سنگی را برای پیروان اسلام فراهم سازند. منابع کهن حدیثی فریقین به مثابه منابع مادر و مصادر اولیه روایات اسلامی در این میان از جایگاه، اهمیت و قدمت بالایی برخوردارند.

الکافی کلینی در نزد عالمان شیعه و صحیح بخاری در نزد اهل سنت، دو کتابی هستند که در مقایسه با سایر منابع حدیثی مدون در بین اندیشمندان اسلامی، از قدمت، شهرت و اعتبار فراوان‌تری برخوردارند.

این در حالی است که باید اذعان نمود، با وجود برخورداری این دو منبع مهم حدیثی از اعتبار، قدمت و شهرت فراوان در میان محدثان فریقین، روایات آنها در ترازوی نقد و پالایش ناقدان و حدیث‌شناسان قرار گرفته است. به بیان دیگر، دأب و سیره حدیث‌پژوهان فریقین همواره بر این امر استوار بوده که ضمن رعایت حرمت و منزلت صاحبان این دو اثر و تحسین و تجلیل مقام و مساعی علمی آنان، منصفانه و با ملاحظه مأموریت‌های ذاتی خود در جهت جداسازی سره از ناسره، به نقد و ارزیابی متنی و سندی این دو جامع حدیثی اقدام نمایند.

هاشم الحسینی، از حدیث‌پژوهان معاصر شیعی را می‌توان از جمله این ناقدان حدیثی دوران معاصر یاد کرد. او در کتابی مستقل، به پژوهشی مقایسه‌ای میان الکافی کلینی و صحیح بخاری پرداخته که علاوه بر بررسی صلاحیت و میزان وثاقت شماری از روایان حدیث، به ارزیابی و تحلیل چند مبحث اعتقادی مشترک در این دو جامع حدیثی همت گمارده است. این نوع از تحقیقات حدیثی مقارنه‌ای، تا پیش از این سابقه چندانی در میان آثار نقد الحدیثی نداشته است.

بنابراین، مقاله حاضر می‌کوشد تا به روش توصیفی-تحلیلی، رویکرد اعتبارسنجی هاشم الحسینی را درباره برخی از روایات و نیز رجال حدیثی مذکور در الکافی کلینی و صحیح بخاری تبیین و تقریر نماید.

الف. الکافی کلینی و صحیح بخاری در یک نگاه

کلینی از علمای بزرگ تشیع است که به جمع‌آوری، تنظیم و تبویب موضوعی احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) در یک مجموعه وسیع با عنوان «الکافی» پرداخته است. از نکات قابل توجه در مطالعه الکافی، ملاک‌ها و معیارهای کلینی در انتخاب احادیث صحیح است.

هر کدام از مجامع حدیثی در مقدمه اثر خود، ملاک‌ها و معیارهای خود در گزینش روایات و درج آنها در تألیف خود بیان کرده و شرایطی را در تدوین کتب خود لحاظ نموده‌اند که قابل توجه می‌باشد. کلینی در مقدمه الکافی پس از اشاره به واقعیت اختلاف حدیث، به ذکر معیارهای خود در تمییز روایات صحیح از غیر آن می‌پردازد. این معیارها عبارت‌اند از: عرضه حدیث به کتاب خدا، مقابله حدیث با فتاوی عامه و پذیرش حدیث اجماعی. اما در عین حال تصریح می‌کند که به کارگیری این معیارها تعدادی از روایات صحیح را مشخص می‌سازد. از این رو در انتخاب روایات صحیح به معیار دیگری روی آورده که عبارت است از معیار «تسلیم و رضا».

به این معنا که در برخورد با دو روایت متعارض که هر دو از نظر سند و سایر قرائن صحیح می‌باشند، از باب تسلیم در مقابل اوامر خداوند، عمل به یکی را اختیار نموده و از عمل به دیگری خودداری ورزیده است. اما کاربرد این معیار چیزی جز مقایسه روایات با دیدگاه اعتقادی و بینش فقهی کلینی نبود؛ زیرا او برای رفع تناقض از حدیث شیعه به تألیف جامع مذهبی خود اقدام نمود و پس از درج روایات موافق با دیدگاه و فتاوی خود از درج روایات مخالف خودداری نمود (معارف، ۱۳۷۴: ۴۷۳). بدین ترتیب یکی از مسائلی که کلینی به آن توجه زیادی نمود و جزء دغدغه‌های فکری او به حساب می‌آمد، موضوع جمع‌آوری احادیث صحیح بود.

اقوال مختلف موجود در زمینه اعتبارشناسی «الکافی» به تفاوت تعریف حدیث صحیح از منظر متأخران و قداماء امامیه برمی‌گردد. با توجه به دشوارپسندی و سخت‌گیری متأخران در گزینش و پذیرش احادیث صحیح، احادیث «الکافی» مورد نقد اساسی قرار گرفته و شمار قابل توجهی از راویان احادیث الکافی، مجروح و مطعون محسوب شده است، این در حالی است که همان روایات با توجه به مبانی متقدمان مورد قبول واقع شده است.

از طرف دیگر، گرچه بخاری از ملاک‌های خود سخنی به میان نیاورده است، اما ظاهراً در صدد بوده حدیثی را ذکر نماید که دارای شرایط زیر باشد:

۱. بر ثقه بودن تمام راویان آن اتفاق نظر وجود داشته باشد.

۲. به صحابی مشهوری برسد.



۳. هیچ اختلافی بین ثقات آن وجود نداشته و

۴. سند آن متصل باشد (معارف و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۳).

با مراجعه به صحيح بخاری به دست می‌آید که بخاری تمامی شروط نقل روایات نظیر: ثقه بودن تمام راویان، اتصال سند، وجود روات مسلمان و راستگو، خالی بودن راویان از تدلیس و اختلاط و وجود صفت عدالت، ضبط و حافظه قوی در راویان را لحاظ نکرده است (همان). زیرا در بخش‌های مختلف، احادیث مرسل، معنعن، منقطع، مدلس و روات ضعیف و بدعت‌گذار وجود دارد (ابوریه، ۱۳۸۹: ۷۹). در این میان باید توجه داشت که هر نگارشی ممکن است با توجه به نگرش مؤلف و زمان نگارش آن دارای ویژگی‌های برجسته و ممتاز باشد که در دیگر آثار نباشد.

ب. هاشم الحسنی و کتاب دراسات فی الکافی و صحيح البخاری

هاشم الحسنی یکی از حدیث‌پژوهان عصر حاضر است که از وی به عنوان فردی عالم، محقق و مورخ لبنانی در قرن بیستم میلادی یاد می‌شود. او تألیفات متعددی در حوزه‌های مختلف از خود به جای گذاشته و نگاهی عالمانه و محققانه، به دور از تعصب و محافظه‌کاری را به علوم مختلف دینی داشته و از جمع‌آوری و نقل پرهیز دارد (الحسنی، ۱۳۸۲ق: ۱).

یکی از آثار گرانقدر وی، کتاب «دراسات في الكافي للكليني والصحيح للبخاري» است که در آن شخصیت محمد بن اسماعیل بخاری و جامع حدیثی اش (صحيح بخاری) را از دیدگاه اهل سنت و شخصیت محمد بن یعقوب کلینی و جامع حدیثی او (الکافی) را از دیدگاه شیعه مورد بررسی قرار داده و به بررسی تطبیقی این دو جامع حدیثی پرداخته است. عملکرد وی در این اثر، در مورد هر کدام از منابع حدیثی عبارت است از: معرفی مؤلف و بیان زندگینامه، مشخصات هر کدام از این منابع، بررسی منزلت و علل مقبولیت در میان اعلام هر کدام از مذاهب، تبیین برخی از نقاط مثبت و سودمند هر کدام از منابع و تشریح برخی از نقاط ضعف و کاستی‌های هر کدام از منابع با رویکرد تضعیف برخی از راویان موجود در روایات.

تمایز این اثر با سایر آثار مرتبط و دلیل وجود برخی از سخنان نادر در این تألیف به این علت است که با توجه به سکونت هاشم الحسنی در لبنان، گویا ملاحظات حدیثی او متأثر از احوالات روزگار خویش بوده است؛ چرا که لبنان پل ارتباطی فرهنگ‌های مختلف جهان و دروازه فرهنگی شرق و غرب است، به گونه‌ای که امروزه هزاران جلد کتاب از آنجا چاپ و نشر می‌شود. همچنین لبنان به علت موقعیت خاص سیاسی و اجتماعی و حضور متفکران برجسته چون سید محسن جبل عاملی و امام

موسی صدر و از طرفی جنگ و بحران و تنش های مختلف مذهبی تسنن و تشیع، خود به خود سبب پرورش افراد و محققان می شد. به خصوص الحسنی که در مقام قضاوت و سایر مناصب اجتماعی قرار داشت، به یک اندیشمند سیاسی و اجتماعی تبدیل شده بود.

این مقاله، ضمن گزارشی کوتاه از شخصیت صاحبان دو جامع حدیثی متقدم دو مذهب سنی و شیعه و توصیف کلیت این دو منبع به روایت هاشم الحسنی، به مبانی و اصول وی در اعتبارسنجی آنها می پردازد و پس از آن، دیدگاه عموم اندیشمندان را نقل می کند تا با توجه به تفاوت های موجود میان نگاه وی و رویکرد سایر علما، پاسخ به مسئله واضح تر و گویاتر مطرح شود.

درباره ضرورت پرداختن به این موضوع، همین بس که علاوه بر لزوم تبیین تفاوت های نظری صاحب نظران تشیع و اهل تسنن پیرامون موضوعات مختلف حدیثی، با توسعه اسلام آوری مردم مختلف جهان، ضرورت تبیین و ارائه تصویر واقعی از منابع دست اول حدیثی بیش از پیش است.

ج. الحسنی و الکافی

هاشم الحسنی، برخلاف سیره عمومی علما و اندیشمندان تشیع، با نگاه ناقدانه به محتوا و مرویات «الکافی» نگرسته است. وی پس از تشریح و ذکر شواهدی در مورد جایگاه عظیم کلینی، ابتدا حدیث منسوب به امام زمان علیه السلام در مورد کتاب کافی را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

این حدیث که عبارت است از: «الکافی کاف لشیعتنا»، بیانگر میزان اهمیت و جامعیت کتاب شریف الکافی است. طبق مضمون این حدیث، «الکافی» بر امام زمان علیه السلام عرضه شده و ایشان آن را تحسین نموده و فرموده اند: این کتاب برای شیعیان ما کافی است. عبارت «کاف لشیعتنا» در مورد کتاب کافی را برخی از محققان کتاب کافی، در مقدمه تحقیق خود در مورد کتاب کافی آورده اند و غالباً آن را از کتاب «روضات الجنات»^۱ به نقل از «منية المرتاد»^۲ آورده اند (عسکری، ۱۴۲۶: ۳/۳۵۶).

وی در ارزیابی این حدیث و بیان دلایل نادرستی آن، موارد زیر را گوسزد کرده است: ۱. نبود دلایل و قرائنی بر صحت این حدیث در آثار مختلف؛ ۲. تصریح برخی از محدثان بر عدم صحت این حدیث؛ ۳. عدم احراز شرایط راویان این حدیث به منظور اعتماد بر آنان؛ ۴. امام زمان علیه السلام در این موقع در غیبت

۱. «روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات» کتابی در شرح حال بزرگان و به ویژه علمای شیعه است که توسط سید محمدباقر خوانساری تألیف شده است. این کتاب شامل معرفی علما، فلاسفه، عرفا، ادبای گذشته تا زمان نویسنده و همه مشاهیر و اعلام در هر صنفی بوده و ترتیب آن برحسب حروف الفبا در حروف اول و دوم نام افراد است.

۲. میرزا محمد اخباری در کتاب «منية المرتاد فی ذکر نفاة الاجتهاد»، از اصحاب ائمه تا زمان خود، هر کسی را که منکر اجتهاد بوده و ردی بر آن نوشته، یاد کرده است.



صغری بودند و امکان برقراری ارتباط حضوری با ایشان، جز در مسائل ضروری نبود. بنابراین امکان بررسی دقیق و ارزیابی روایات میسر نبود؛ ۵. در صورت عرضه برخی از مرویات کتاب الکافی به امام زمان علیه السلام، قطعاً برخی از این اخبار مورد تأیید ایشان قرار نخواهد بود؛ ۶. در صورتی که بیان این سخن از ناحیه ایشان باشد، دلیلی بر صحیح بودن تمام محتوای این کتاب نیست (الحسینی، ۱۳۹۸: ۱۳۱).

از نظر وی، عمده منتقدان، قبل از هر چیز احوال راوی را مورد بررسی قرار می‌دهند و به صرف علم به ضعف یا انحراف راوی، تمام مرویات وارده از راوی مورد نظر را کنار می‌گذارند. در حالی که عملکرد شیخ کلینی در جمع‌آوری احادیث، ناظر به تمام ابعاد اعم از متن، سند و سایر قرائن بوده است، به صورتی که با این نگاه جامع می‌توان به صحت صدور حدیث از معصوم علیه السلام اعتماد کرد (الحسینی، ۱۳۹۸: ۱۳۱).

بروز چنین تناقضاتی به تفاوت معیارهای صحت حدیث میان متأخران و متقدمان برمی‌گردد. به این صورت که متقدمان حدیثی را صحیح قلمداد می‌کردند که بتوان به صدور آن از معصوم علیه السلام اطمینان یافت، ولی در دوران متأخر، صحت حدیث بر مبنای ویژگی‌های سندی روایات مبتنی است؛ یعنی اتصال و انقطاع سند و ویژگی‌های راویان موجود در آن. بنابراین از آنجا که صحیح قدمایی اعم از صحیح متأخران است، بسیاری از روایاتی که نزد قدما صحیح بوده است، نزد متأخران که صرفاً صحت سندی را ملاک قرار داده‌اند، ممکن است ضعیف به شمار آید (الحسینی، ۱۳۹۸: ۱۳۲).

۱. عدول محدثان متأخر از سیره قدما

هاشم الحسینی در مورد دلایل عدول محدثان متأخر از سیره قدما و روی آوردن آنها به دسته‌بندی چهارگانه، هم، نظرات مامقانی را نقل می‌کند و هم علت دیگری را طبق نظر خود مطرح می‌کند که به زعم او دلیل اخیر واقعی‌تر است. (الحسینی، ۱۳۹۸: ص ۱۳۳)

او از قول صاحب کتاب مقباس الهدیة، دلیل عدول متأخران را از بین رفتن قرائن و برخی از اصول معتمدی عنوان می‌کند که قدما به عنوان ملاک صحت روایات مورد استفاده قرار می‌دادند. اطلاع و دستیابی به قرائن صحت صدور حدیث در میان متقدمان چنان با اهمیت بوده که طبق اظهار الحسینی، سفرهای متناوب و متعدد شیخ کلینی به اماکن و کشورهای مختلف به خاطر اطلاع از این قرائن بوده است.

دلیل دیگری که الحسینی آن را برگزیده، عبارت است از اینکه مقبولیت کتب اربعه، به ویژه الکافی به علت حسن ظن علمای متقدم نسبت به مؤلفان این کتب بوده است. به عبارت دیگر، توصیف این کتب به «وثاقت»، از موثق و معتمد بودن مؤلفان آنها نشأت می‌گیرد. علمای متأخر، از آن رو که فارغ از مؤلف، احادیث را مورد توجه قرار داده‌اند، زیر بار چنین مقبولیتی نرفته‌اند: «وقد تلقی العلماء تلك

المجامیع بالقبول والتقدير نظرا لثقتهم باصحابها في دينهم وعلمهم، فحسن الظن بالكليني وغيره من مؤلفي الكتب الاربعة، يسر لهذه الكتب ان تحتل تلك المكانة الرفيعة في نفوس العلماء والمحدثين نحو من ثلاثة قرون تقريبا» (الحسنی، ۱۳۹۸: ص ۱۳۴)

از نظر وی، مقوله اکتفا به اعتماد به برخی از افراد در سیره شیخ کلینی نیز مشهود است، به این صورت که اختصار سند در الکافی و استفاده از الفاظی مانند «عدة» و یا «الجماعة» به خاطر اعتماد کلینی به وثاقت آنها بوده است.

موثق و معتمد دانستن مرویات الکافی که بخشی از سیره علمی محدثان اولیه به شمار می‌رفت، با ظهور علامه حلی و استاد وی؛ احمد بن طاووس، در قرن هفتم به تدریج رنگ باخت و تعدیل شد، ولی چنین مقبولیتی همچنان در میان «اخباری» ها وجود دارد. ایشان، عملکرد علامه حلی در دسته‌بندی چهارگانه حدیث به صحیح، حسن، موثق و ضعیف را بدعت و خروج از سیره سلف صالح دانسته و وی را مورد طعن و سرزنش قرار داده‌اند (الحسنی، ۱۳۹۸: ص ۴۲).

هاشم الحسنی در مورد دلایل عدول محدثان متأخر از سیره قدما و روی آوری آنها به دسته‌بندی چهارگانه، هم نظرات مامقانی را نقل می‌کند و هم علت دیگری را طبق نظر خود مطرح می‌کند که به زعم او دلیل اخیر واقعی‌تر است (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۳۳).

او از قول صاحب کتاب مقباس الهدیة، دلیل عدول متأخران را از بین رفتن قرائن و برخی از اصول معتمدی عنوان می‌کند که قدما به عنوان ملاک صحت روایات مورد استفاده قرار می‌دادند. اطلاع و دستیابی به قرائن صحت صدور حدیث در میان متقدمان چنان بااهمیت بوده که طبق اظهار الحسنی، سفرهای متناوب و متعدد شیخ کلینی به اماکن و کشورهای مختلف به خاطر اطلاع از این قرائن بوده است.

دلیل دیگری که الحسنی آن را برگزیده، عبارت است از اینکه مقبولیت کتب اربعه، به ویژه الکافی، به علت حسن ظن علمای متقدم نسبت به مؤلفان این کتب بوده است. به عبارت دیگر، توصیف این کتب به «وثاقت»، از موثق و معتمد بودن مؤلفان آنها نشأت می‌گیرد. علمای متأخر، از آن رو که فارغ از مؤلف، احادیث را مورد توجه قرار داده‌اند، زیر بار چنین مقبولیتی نرفته‌اند: «وقد تلقى العلماء تلك المجاميع بالقبول والتقدير نظرا لثقتهم باصحابها في دينهم وعلمهم، فحسن الظن بالكليني وغيره من مؤلفي الكتب الاربعة، يسر لهذه الكتب ان تحتل تلك المكانة الرفيعة في نفوس العلماء والمحدثين نحو من ثلاثة قرون تقريبا» (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۳۴).

از نظر وی، مقوله اکتفا به اعتماد به برخی از افراد در سیره شیخ کلینی نیز مشهود است، به این صورت که اختصار سند در الکافی و استفاده از الفاظی مانند «عدة» و یا «الجماعة» به خاطر اعتماد کلینی به وثاقت آنها بوده است.



موثق و معتمد دانستن مرویات الکافی که بخشی از سیره علمی محدثان اولیه به شمار می‌رفت، با ظهور علامه حلی و استاد وی، احمد بن طاووس، در قرن هفتم به تدریج رنگ باخت و تعدیل شد، ولی چنین مقبولیتی همچنان در میان «اخباری‌ها» وجود دارد. ایشان، عملکرد علامه حلی در دسته‌بندی چهارگانه حدیث به صحیح، حسن، موثق و ضعیف را بدعت و خروج از سیره سلف صالح دانسته و وی را مورد طعن و سرزنش قرار داده‌اند (الحسنی، ۱۳۹۸: ۴۲).

او در این مورد، تذکر می‌دهد که چنین دیدگاهی شبیه نظرات متعصبانه اهل سنت در مورد صحیح بخاری است. مانند این تعبیر: «لکل من روی عنه فی الصحیح فقد جاز القنطرة». به این معنی که درباره کسی که بخاری از او روایت کرده، می‌گفت: او از پل (جرح) عبور کرده است؛ مقصودش این است که به جرح او که از زبان علمای رجال بیان شده توجهی نمی‌شود: «ولم یدع احد بأنه صحیح بجمیع مرویاته لا یقبل المراجعة والمناقشة سوی جماعة من المتقدمین تعرضوا للنقد اللاذع من بعض من تأخر عنهم من الفقهاء والمحدثین، ولم یقل احد: بأن من روی عنه الکلینی فقد جاز القنطرة کما قال الكثیرون من محدثی السنة فی البخاری» (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۳۵).

البته وی متذکر می‌شود که پندار صحیح‌انگاری تمام راویان صحیح بخاری، از جنس مبالغه و غلو بوده و به عموم اهل سنت منسوب است، ولی نظر صحت و وثاقت راویان الکافی فقط به خود کلینی و بعضی از مقلدان اخباری منتسب است.

الحسنی با اتخاذ رویکردی میانه، اثبات تعارض میان روایات الکافی و سایر روایات صحیح‌تر - طبق سیره علمی علامه حلی - را دلیل بر متروک و مردود بودن روایت موجود در الکافی نمی‌داند. طبق نظر وی، احادیث نیاز به تصفیه و بازبینی - با وجود صحت - از نوع احادیث متعارضی هستند که با روایت صحیح‌تر در تعارض هستند. بنابراین نمی‌توان و نباید این احادیث را ضعیف شمرد.

وی بروز این تعارضات را طبیعی و تحت عوامل زیر دانسته است: ۱. بُعد مسافت و طولانی بودن مسیر میان ائمه علیهم‌السلام و طبقات حدیث؛ ۲. اقتضائات دوران زندگی علامه حلی که باب تشکیک در مرویات متقدم باز شد و با طبقه‌بندی حدیث به چهار دسته صحیح، حسن، موثق و ضعیف، علما و محدثان با ملاک دیگری، روایات الکافی را تجزیه و تحلیل کردند. در این دوران، اصول و قواعد علم درایه احصا شده و تمام روایات با این معیار مورد ارزیابی قرار گرفتند و در نتیجه روایاتی که شرایط و ضوابط تعیین شده را احراز کرده باشد، پذیرفته شده و مورد اعتماد قرار می‌گیرد و روایات فاقد ضوابط، مردود اعلام شدند (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۳۶).

البته از فحوای سخنان هاشم معروف الحسینی چنین قابل استنباط است که اتخاذ چنین موضعی توسط محدثان شیعی متأخر، به نفوذ بدبینی تاریخی نسبت به مرویات اهل سنت برمی گردد که با راه یابی جعلیات و احادیث نادرست فراوان در اثر منع نگارش و تدوین حدیث روی داد. یکی از سخنان وی در این زمینه چنین است: «به سبب این موضع گیری منفی در مورد تدوین حدیث، احادیث زیادی جعل شد و در این میان، سیاست و تعصب های قومی بر طبق هوس ها و اغراض سیاست مداران، نقش نفرت انگیز خود را در میان محدثان شیعه و سنی ایفا کرد تا این که شکاف عمیقی بین مسلمانان شیعه و سنی ایجاد شد. این برخورد سبب شد که اهل سنت به مجموعه های حدیثی شیعه همانند ابزاری برای نابود کردن دین اسلام و زشت جلوه دادن آثار آن بنگرند. چون به گمان آن ها، راویان این احادیث اشخاصی هستند دروغ گو و جاعل حدیث که بوی رفض و انکار کار خلفا از آنان به مشام می رسد. به تعبیر برخی از آنان، اصول ویرانگر شیعه در مضامین این احادیث به چشم می خورد. در چنین اوضاعی طبیعی بود که این تعصب اهل سنت، آثار بدی بر روح شیعیان به جای گذارد و آنان را مجبور کند که از درپچه شک و تردید به صحاح سته و کتاب های حدیث اهل سنت بنگرند، خصوصاً شیعیان مشاهده می کردند، بخاری به عنوان یکی از مطمئن ترین راویان اهل سنت که کتابش از موثق ترین و صحیح ترین کتاب های حدیث آنان به شمار می رود، از امام جعفر صادق علیه السلام و سایر ائمه و فرزندان آنان روایتی نقل نکرده و در همین حال به نقل روایت از تبهکارانی چون معاویه و مروان بن حکم و عمران ابن حطان خارجی پرداخته است» (الحسینی، ۱۳۹۸: ۲۳).

وی همچنین در نقل حدیث به افرادی تکیه کرده است که واجد شرایطی نبوده اند که براساس آن ها پژوهشگر بتواند به صدور حدیث از رسول خدا یا از بزرگان صحابه که خود مستقیماً از پیامبر شنیده اند، اطمینان بیابد. وضع و اسباب و شرایطی از این قبیل، شیعیان را مجبور ساخت تا در برابر روایت های اهل سنت موضع محتاطانه ای در پیش بگیرند، زیرا می خواستند گفتار و کردار پیامبر را از واقعیتی که خود احساس می کنند و به آن اطمینان دارند بدست آورند (الحسینی، ۱۳۹۳: ۱۳).

از نظر الحسینی، با اعمال ضوابط و شرایط متأخران، از میان احادیث الکافی که بالغ بر ۱۶ هزار و ۱۷۷ حدیث است، تنها ۵ هزار و ۷۲ حدیث، صحیح بوده، ۱۴۴ حدیث، حسن، ۱۱۲۸ حدیث، موثق، ۶۰۲ حدیث، قوی و ۷۴۸۵ حدیث، ضعیف محسوب می شوند. وی بعد از ذکر این آمار، متذکر می شود که ضعیف شمرده شدن ۷۴۸۵ حدیث از الکافی، به معنای بی اعتبار بودن کامل این روایات و غیر معتمد بودن آنها نیست؛ چراکه ضعف مطرح شده از ناحیه سند روایت بوده و با توجه به وجود برخی از این روایات در اصول اربعمائه یا برخی از کتاب های معتبر یا موافقت مضمونی با آیات قرآن کریم و سنت، همچنان از قوت لازم برخوردار بوده و شاید در مقام تعارض با روایات دیگر، مورد رجحان قرار نگیرند (الحسینی، ۱۳۹۸: ۱۳۷).



۲. نفوذ روایات غیرصحيح در مجامع حدیثی شیعی

هاشم معروف الحسنی، پس از بیان انگیزه‌های مختلف در ظهور و بروز پلیدانه‌نایمون احادیث ناصحیح و مجعول، مانند «بهره‌گیری حاکمان و سیاست‌بازان از احادیث مجعول»، «غفلت از سایر موضوعات حدیثی غیر از احکام شرعی و بروز مکاتب انحرافی» و «نفوذ داستان‌سرایان و جیره‌خواران»، دلیل اصلی بروز احادیث نادرست و بی‌پایه و نفوذ آنها در میان مصنفات و مرویات تشیع را انگیزه‌های مذهبی دانسته و عنوان کرده است. به عقیده وی، در دوره پس از بنی امیه، گروهی از شیعیان علی بن ابی طالب نیز به میدان آمده و مناصب مختلفی را صاحب شدند. این شیعیان که دشنام‌گویی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بر منابر و در مساجد و اجتماعات شنیده و شاهد انتساب دروغین بیان فضیلت خلفا و بنی امیه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند، به محض بروز فرصت، بی‌پروا و بی‌مهابا، احادیثی در فضیلت امیرالمؤمنین و فرزندانش علیهم السلام و در عیب‌جویی از خلفا ساخته و پرداخته و آنها را به امامان شیعه نسبت دادند (الحسنی، ۱۳۷۲: ۱۷۸).

وی، نفوذ سخنان داستان‌سرایان در میان احادیث را از عوامل دیگر رخنه برخی از احادیث ناصحیح در میان منابع حدیثی شیعه شمرده است. طبق نظر او، متأسفانه در دوران بنی امیه و بعد از این ایام، داستان‌سرایان به منبعی برای اتخاذ حواشی علمی و رفع نادانسته‌ها شده بودند و میان شیعه و سنی اختلاف‌افکنی می‌کردند و علاوه بر جعل حدیث، مشغول دغل‌بازی و فریب مردم بودند (الحسنی، ۱۳۷۲: ۱۸۴).

طبق نظر الحسنی، برخی از احادیث در منقبت و فضیلت اهل بیت علیهم السلام و پیروان ایشان نیز از بیان داستان‌سرایان سرچشمه گرفته و مقبولیت این سخنان بی‌اساس را قائل بودن برخی از علما به قاعده «تسامح در ادله سنن» دانسته است (الحسنی، ۱۳۷۲: ۲۰۶ و ۲۰۷).

در اصول فقه باب مفصلی به نام «تسامح در ادله سنن» وجود دارد که اساس و پایه این بحث را روایات «من بلغ» تشکیل می‌دهد. «روایات من بلغ»، روایاتی هستند که با عبارت «من بلغه» آغاز می‌شوند و مضمون این روایات آن است که هر کس به قصد ثواب و پاداش، عمل مستحبی را بر مبنای حدیثی انجام دهد، به پاداش آن می‌رسد، هرچند آن روایت، صحیح نباشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۲۳ - زین الدین، ۱۴۰۸: ۹۴).

هاشم معروف الحسنی با مردود شمردن قاطعانه چنین زعمی، منشأ بیشتر روایات مشمول قاعده تسامح در ادله سنن را سخنان و افسانه‌های داستان‌سرایان دانسته است؛ چراکه روایات «من بلغه...» علاوه بر نداشتن شرایط مقبولیت روایت - که صحت صدور آنها از معصوم علیه السلام را خدشه‌دار می‌سازد-، مخالف با محکّمات قرآن کریم و اصول قاطع عقلانی مبنی بر ممنوعیت دروغ‌گویی است (الحسنی، ۱۳۷۲: ۲۱۲-۲۱۵).

هاشم معروف الحسني، در بيان دليل ديگري بر نفوذ و رخنه احاديث ناصحيح در منابع روايي مانند الكافي، حديث سازي دشمنان اهل بيت را مطرح کرده است. به نظر وی، آنها که کوشیده اند تا با هر وسیله ای میان سنی و شیعه و رهبران آنها، شکاف ایجاد کنند، برخی از احاديث را جعل کرده و به امامان شیعه عليه السلام نسبت داده اند. از جمله این جاعلان گروهی بودند که خود را شیعه قلمداد می کردند تا از این رهگذر بتوانند راحت تر اندیشه های مسموم خود را منتشر کنند و به اهداف خود برسند. کسانی چون مغیره بن سعید، صائد النهدین، بیان بن سمرعان، ابوزینب و ده ها تن از این قبیل که هزاران حديث ساختند و آنها را در لابلای احاديث امام باقر و امام صادق عليه السلام جای دادند و به ایشان منتسب کردند. امامان شیعه، خود در مناسبت های مختلف مردم را به این مسئله توجه دادند. این افراد و امثال آنها گاه احاديث صحيحی را نیز از ائمه روايت می کردند تا دروغ های خود را بدین وسیله بیوشانند (الحسني، ۱۳۷۲: ۱۵۶).

۳. روايت کليني از راويان غيرشيعی

یکی از تفاوت های تعريف حديث صحيح در میان علمای متقدم و متأخر، نقل روايت توسط راويان امامی مذهب و عادل است. به این صورت که در میان علمای متقدم، دایره شمول صحت حديث گسترده تر بوده و روایاتی را که مقارن با برخی از قرائن مرتبط با صدور حديث از معصوم عليه السلام باشد و یا در کتابی نوشته شده باشد که مورد تأیید و اقرار امام قرار گیرد، یا در اصول اربعمائه و یا در کتابی باشد که مورد اعتماد محدثان طبقه اول و عمل به مفاد آن شایع بوده است، به عنوان حديث صحيح قلمداد کرده و در مجامع روايي خود، مانند الكافي ذکر می کردند. این در حالی است که احياناً راوی این حديث صحيح، غيرشيعی و دارای مذهب و عقیده مختلف باشد.

علمای متأخر مانند علامه حلی از این سیره پیروی نکرده و صحت حديث را به امامی مذهب بودن راوی منحصر کردند و حديث مقرون به راويان غيرامامی را به عنوان حديث موثق معرفی کردند (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۳۶).

استفاده شيخ کليني از راويان غيرامامی، مستند به برخی از سخنان اهل بيت عليه السلام در مورد صحت روايت از افراد غيرامامی بوده است، به طوری که عدالت راوی لازم الإحراز است و با وجود صداقت و امین بودن در نقل روايت، اختلاف در عقیده، مانع اعتماد به روایات او نیست.

چنین برخوردی با مرویات سایر مذاهب بسیار درخور توجه و با اهمیت است: «و يؤكد ذلك ان الكليني نفسه روى عن جماعة من العامة كحفص بن غياث القاضي الذي تولى القضاء للرشيد و غياث بن كلوب و نوح بن دراج و طلحة بن زيد، و عباد بن يعقوب الرواجني، و النوفلي و السكوني و عن الزهري و وهب



بن وهب ابی البختری و جاء في بعض كتب الرجال انه كان من قضاة العباسيين وعن عبد الله بن محمد بن ابی الدنيا وغيرهم ممن ورد ذكرهم في اسانيد الكافي. وإذا كان الاكثر من الشيعة يتشددون في رواية غير الامامي أو يعتبرون كون الراوي اماميا، فذلك لا يعني انه من ضرورات مذهبهم في الحديث و انما هو من الاجتهاد الذي تختلف فيه الانظار والآراء، وكما ذكرنا ان اعتمادهم على مرويات الفطحية وغيرهم، وتدوينها في مجاميعهم، مع العلم بانهم كانوا يسمونهم (بالكلاب الممطورة) مما يؤكد ان جماعة منهم يكتفون بعدالة الراوي في مذهبه و ان الاختلاف في العقيدة لا يمنع من الاعتماد على ما يرويه، إذا كان صادقا و مأمونا في النقل و الذي يؤيد هذا المبدأ و يؤكد قول الامام العسكري* في جواب من سألته عن مرويات بني فضال باعتبارهم من المنحرفين عن المخطط الاثني عشري: خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا. هذا الحديث يرشد إلى ان فساد العقيدة لا يسري إلى فساد القول، فإذا قال المخالف لك، حقا و صدقا فخذ بقوله و اعتمد عليه إذا كنت تشق بصدقه و استقامته و اترك رأيه ما دمت تعتقد بفساد» (الحسني، ۱۳۹۸: ۱۴۴).

عملکرد کلینی در بهره‌گیری از روایان غیر شیعی به سیره قدما در قبول حدیث برمی‌گردد. در عملکرد قدما، ضعف و فساد مذهب چندان در ارزیابی راوی و بالطبع پذیرش حدیث او دخالت ندارد. شاهد این سخن، تفکیک ضعف مذهب روات از وثاقت ایشان و نیز معتبر دانستن آثار برخی روایان با وجود ضعف اعتقادی ایشان است (شهیدی، روح‌الله، ۱۳۸۶: ۱۴۱-۱۴۲). مؤید این مطلب نمونه توثیق‌هایی است که در کتب متقدمین موجود است.

روایان اهل سنت، بیش از روایان فرق دیگر مورد توجه رجالیون و علمای حدیث‌شناس شیعه قرار گرفته‌اند. یکی از مهم‌ترین دلایل توجه به روایان این فرقه، احتمالاً به خاطر قدمت طولانی، همراهی و مصاحبت با اهل بیت عصمت و طهارت است. مؤید این مطلب، احادیثی از ائمه اطهار است که جواز مراجعه به احادیثشان را که توسط روایان عامه نقل می‌شود، صادر کرده‌اند؛ به عنوان نمونه، از امام صادق (ع) روایت شده است که هر گاه حادثه‌ای برای شما اتفاق افتاد که حکم آن را از روایات ما نیافتید، به آنچه عامه مردم (یعنی اهل سنت) از امام علی (ع) نقل می‌کنند، مراجعه کرده و بر پایه آنها عمل کنید (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۹۱/۲۷). شیخ حر عاملی این حدیث را پذیرفته و عمل به روایات اهل سنت از امام علی (ع) را در صورتی که نصی از شیعه موجود نباشد، جایز دانسته است (حر عاملی، ۱۴۱۸: ۵۷۴/۱).

در منابع حدیثی شیعه گونه‌ای دیگر از روایت را می‌توان یافت که در آنها راوی از امام (ع) درباره حدیث مروی از طریق اهل سنت پرسش می‌کند. امام نیز بر صحت آن تصریح کرده و آن را شرح و تفسیر نموده‌اند (طوسی، ۱۳۶۵: ۴۶۳/۷؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۵۵۶/۵).

یکی دیگر دلایل اهمیت منابع روایی اهل سنت، دست‌یابی به احادیث ائمه اهل بیت علیهم‌السلام است که محدثان عامه در آثار خود گرد آورده‌اند. از آنجا که عالمان اهل سنت، ائمه شیعه را از امام علی علیه‌السلام تا امام رضا علیه‌السلام جزء صحابه، تابعان و اتباع تابعان به شمار می‌آورند، از این رو، احادیثی به نقل از ایشان در منابع خود ذکر کرده‌اند (عسقلانی، ۱۴۰۶: ۱۵/۱). حضور محدثان بزرگ اهل سنت همچون ائمه چهارگانه آنها در مجالس درس ائمه، به ویژه صادقین و اعترافشان به مقام علمی امامان شیعه، دلیل محکمی بر جلالت شأن و رفعت مرتبت ایشان است. ابوحنیفه در باره امام صادق علیه‌السلام بر این باور است که چنان که آن حضرت نبود، مردم هرگز مناسک حج خویش را فرا نمی‌گرفتند (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۵۱۹/۲). علاوه بر این، برخی از رواة عامه توسط علمای رجال شیعه توثیق شده‌اند که برخی از این موارد عبارت است از:

۱. شیخ نجاشی برخی از روایان عامه مذهب را با اصطلاح «ثقه» معرفی کرده است؛ همچون: أصرم بن حوشب البجلي (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۰۸)، فضیل بن عیاض (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۱۱)، یحیی بن سعید القطان (نجاشی، ۱۴۱۶: ۴۴).

۲. لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سالم از دی غامدی، معروف به ابو مخنف، شیخ محدثان و روایان اخبار در کوفه بود. ابو مخنف از چهره‌های اهل فضل و حدیث به شمار می‌رفت و روایت‌های او مورد اعتماد بود و هنگامی که سند به او می‌رسید، همه سکوت می‌کردند. از امام باقر علیه‌السلام نیز نقل روایت کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۲۰).

۳. طلحة بن زید أبوالخزرج النهدي الشامي، یکی از روایان امام جعفر صادق علیه‌السلام است. شیخ طوسی درباره ایشان آورده است: او عامی مذهب و صاحب کتاب است و کتابش نیز مورد اعتماد است (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۵۷).

۴. همچنین عبد الواحد بن عمر بن محمد کنیه اش أبا طاهر قاری است. وی نیز عامی مذهب است و کتابی در باره قراءت امیر المؤمنین علیه‌السلام نوشته و شیخ طوسی کتاب او را مورد اعتماد دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۴۹).

البته باید توجه داشت توثیقاتی مانند شیخ محدثان و صاحب کتاب زمانی درباره روایان اهل سنت کاربرد دارد که شخصیت روایی ایشان از طرف علمای اهل حدیث شیعه توثیق شده باشد و کتب ایشان نیز مورد اعتماد باشد؛ همان گونه که علمای متقدم، همچون شیخ طوسی بر این کتب صحه گذاشته‌اند.

۵. چند تن از شاگردان و روایان مستقیم اهل بیت علیهم‌السلام نیز از اهل سنت هستند: مقاتل بن سلیمان خراسانی بلخی (کشی، ۱۴۰۹: ۶۸۸/۲) از شاگردان امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام بودند. افرادی



همچون ابراهیم بن ادهم (شبستری، ۱۴۱۸: ۳۲/۱)، سلم بن سالم بلخی (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۱۹، ش ۲۹۰۱)، عمر بن هارون بلخی (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۵۴، ش ۳۵۷۶) و شقیق بن ابراهیم بلخی (طبری، ۱۳۸۳: ۳۱۷-۳۱۸) نیز از راویان امام کاظم علیه السلام هستند.

۶. شیخ نجاشی - که به حق می‌توان وی را بزرگ و سرآمد علم رجال دانست و در موارد بسیاری مورد استناد و استفاده هاشم الحسنی قرار گرفته است - زمانی که یک راوی را توثیق می‌کنند، باید به این توثیقات اعتماد کرد. وی راویان عامی، همچون حسین بن علوان کلبی (نجاشی، ۱۴۱۶: ۵۲)، أصرم بن حوشب بجلي (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۰۷)، سلیمان بن داود منقري (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۸۴)، عبد الرحمن بن بدر أبو إدريس (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۳۸)، فضیل بن عیاض (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۱۰) و... را ثقه و قابل اعتماد معرفی نموده است.

متأسفانه، در مقابل چنین موضع‌گیری منطقی، علما و محدثان اهل سنت نسبت به مرویات و رجال شیعی موضع بسیار تندی اتخاذ کرده و آن را به کلی مردود و متروک شمرده‌اند (مهدوی راد، ۱۳۸۷: ۸). آنان روایت‌های شیعه و حدیثی را که تمام یا بعضی از راویان آن شیعه باشند، نمی‌پذیرند. البته آنان به بسیاری از منابع اهل سنت که مؤید این اتهام است، استناد جسته‌اند. برخی از اهل سنت بر وجوب ردّ حدیث به صرف این‌که با برخی از عقاید شیعه سازگار باشد و یا بوی تشیع از آن به مشام برسد، تصریح دارند. این علاوه بر اتهاماتی است که هر یک از این دو گروه در خلال بعضی از روایت‌های تدوین‌شده در کتب حدیث هر یک از فریقین، بدون تأمل در مضمون آن روایت و تحقیق درباره سند آن و نیز قبل از مقایسه آن‌ها با اصول پذیرفته‌شده، به یکدیگر وارد کردند (الحسنی، ۱۳۹۳: ۱۳).

براساس گفته الحسنی، با وجود اینکه طبق نظر برخی از علمای متأخر حدیث شیعه، قبول روایت از غیر امامی صحیح نبوده و در عدم پذیرش، تفاوتی میان مذاهب مختلف غیر امامی نیست، در مقابل، محدثان اهل سنت نیز قبول روایت از مخالفان را مردود اعلام کرده‌اند. با این تفاوت که گویا این موضع تند تنها علیه شیعیان اتخاذ شده و فرقه‌های دیگر مانند خوارج از این امتناع مبرا هستند. دلیل این امر، اعتقاد به این است که خوارج دروغ را حلال نمی‌شمارند، در حالی که متأسفانه شیعیان را متهم به این کار می‌کنند (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۴۷).

هاشم الحسنی در این زمینه نوشته است: خوارج را چطور می‌توان عادل دانست در حالی که آنها تمام مسلمانان را تکفیر می‌کردند؛ چرا که با آنها در جهاد با امویان شرکت نکرده بودند. همچنین آنها امام علی علیه السلام و پیروانش، عثمان و پیروانش را تکفیر کرده و خون و اموال تمام افرادی را مباح اعلام می‌کردند که به دین و معتقدات آنها درنیامده بودند (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۴۸).

مطابق گفته الحسنی، جایگاه سخنان فرقه زیدی نزد محدثان اهل سنت بالاتر از جایگاه شیعیان امامی است. امثال سباعی، زیدی‌ها را به صداقت و امانت متصف کرده و آنها را معتدل‌ترین طایفه شیعه و نزدیک‌ترین گروه به فقه اهل سنت معرفی کرده‌اند (السباعی، ۱۱۰).

هاشم الحسنی با کناره‌گیری از مناقشه و جدل در مردود دانستن سخنان و اباطیل قاطبه اهل سنت در مردود شمردن مرویات راویان شیعه به دلیل بدعت دروغین ایشان در خلافت علی بن ابی طالب و منقبت اولاد وی، پرسشی کلیدی در این زمینه مطرح می‌کند: با وجود اینکه علمای اهل سنت، روایات شیعیان را به خاطر بدعت‌گذاری ایشان مردود می‌دانند، چگونه مرویات امثال مروان، معاویه، مغیره بن شعبه، عمرو بن العاص، طلحه، زبیر و نعمان بن بشیر الانصاری را می‌پذیرند؟! همان کسانی که خون‌ها ریختند، حرام‌ها را مباح دانستند و جنگی شدید و بی‌امان علیه امام جامعه راه انداختند؛ همان امامی که مهاجران و انصار و مسلمانان از تمام نواحی و نقاط او را انتخاب کرده بودند؟!

«لقد اتفق اکثر السنة على ان مرويات الشيعة لا يجوز الاعتماد عليها لانهم في طليعة المبتدعة المتستترين بالاسلام ومن الدعاة إلى بدعتهم، لانهم يدعون بأن الرسول نص على علي بالخلافة في غدیر خم وغيره من المواقف و وضعوا على حد تعبیرهم الاف الاحاديث في فضله و فضل السيدة فاطمة و ولديها الحسن والحسين، لذلك فهم من المبتدعة الكذابين، و الخوارج من المبتدعة الصادقين. نحن لا نريد ان نناقش و نجادل في المرويات حول استخلاف علي و فضائل اهل البيت، لا نريد ذلك، لان الحديث حول هذه المواضيع يتصل بتاريخ الاسلام و قد تكلم فيه الشيعة و السنة في عشرات المناسبات و كتبوا حوله عشرات الكتب، لكن الذي ارید ان اقولہ لمن یحتج في رفض مروياتهم، بأنهم من المبتدعة المداعين إلى بدعتهم. كيف سوغ هؤلاء لانفسهم قبول مرويات مروان و معاوية و المغيرة بن شعبه و عمرو بن العاص و طلحه و الزبير و النعمان بن بشير الانصاري و امثال هؤلاء ممن أراقوا الدماء و استباحوا الحرمات و أعلنوها حربا شعواء لا هوادة فيها على الامام الشرعي الذي اختاره المهاجرون و الانصار و المسلمون من جميع البلدان و الاقطار» (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۴۹).

۴. دفاع از الکافی

هاشم الحسنی علی‌رغم برخورداری از روحیه مستقل و بی‌طرف، از آثار حدیثی شیعیان، به‌ویژه کتاب الکافی، دفاع دقیق و منطقی کرده است. طبق اظهار وی، انگیزه‌های متعصبانه، سبب پشتیبانی‌اش از مرحوم کلینی نیست، بلکه حمله شدید و توجیه‌ناپذیر بعضی از مؤلفان اهل سنت به او محرک اصلی او در پشتیبانی از الکافی بوده است (الحسنی، ۱۳۹۸: ۳۵۴). خواننده با تأمل و تفکر در موضع‌گیری



وی نسبت به بسیاری از روایت‌های کلینی از جمله در باب الحجة کافی به این حقیقت پی خواهد برد. حمله ابو زهره در دو کتابش به نام‌های «الامام الصادق (ع)» و «الامام زید بن علی» به کلینی را می‌توان از جمله این حملات ناجوانمردانه برشمرد. ابو زهره، کلینی را به‌خاطر ذکر بعضی از روایت‌ها در مورد تحریف قرآن در الکافی به نفاق و دورویی متهم می‌کند و مدعی است که تمام روایت‌های کلینی مشکوک است. البته این در حالی است که وی می‌داند بخاری و دیگر محدثان در کتاب‌هایشان همین احادیث در مورد تحریف قرآن را در شکلی وسیع‌تر و آشکارتر از کلینی آورده‌اند. با این حال بخاری و دیگران با چنان برخوردی مواجه نشده‌اند و کسی خواستار ردّ تمام روایت‌های آنان نشده است (غفار، ۱۴۱۵: ۵۷).

در این زمینه، با اطمینان کامل می‌توان گفت: اگر انتقاد و حملاتی که در مورد احادیث تحریف قرآن متوجه کلینی است، متوجه بخاری نیز می‌باشد، هاشم الحسنی با همان قدرت و شدتی که از کلینی پشتیبانی کرده، از وی انتقاد نیز کرده است.

۵. ارزیابی برخی از راویان الکافی

هاشم الحسنی، در مقام ارزیابی برخی از راویان الکافی، بیان می‌کند که اهالی غلو در مورد روایات الکافی، از میان متقدمان و متأخران، توانایی مردود شمردن ضعف‌ها و کاستی‌های مطرح‌شده توسط علمای رجال و حدیث در مورد بیشتر روایات الکافی را ندارند. همچنین امکان اثبات صحت بالجمله الکافی را نیز ندارند، حتی اخباری‌ها که شبیه فرقه حشویه در میان اهل سنت هستند (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۹۲). وی در تعلیل وجود طعون و ضعف‌ها در الکافی چنین بیان می‌کند: شیخ کلینی در توثیق راویان و گزینش مرویات به اجتهادات خویش اعتماد کرده است. انسان هر چه هم که ارتقا یافته و از نظر علمی قدرتمندتر شود، از دایره انسانیت که توأم با صحت و خطاست، خارج نخواهد شد.

البته وی متذکر می‌شود که با وجود خطاهای بسیار شیخ کلینی در استخدام روایات، دچار عملکردهای نابخردانه بخاری نشده است؛ چراکه از سلاطین و درباریان و چاپلوسان و از صحابی‌نماها روایت نقل نکرده است (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۹۳).

از نظر وی، وجود برخی از غلاة و منحرفان از صراط مستقیم در زمره راویان الکافی، برای هر پژوهشگری در زمینه شناخت شخصیت‌ها و احوال راویان آشکار است. متأسفانه، کلینی موفق به تدقیق در متن برخی از احادیث، به منظور پالایش و تطبیق دادن آنها با منطق اهل بیت و مرام آنها نشده است (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۹۳).

- الحسنی، با استناد به سخن دانشمندان و منابع رجالی، از میان راویان الکافی، برخی از افراد متهم به انحراف و مطعون را برمی‌شمارد که در کتب شیعی به آنها اعتماد شده است. وی با بررسی حدود ۴۱ نفر از روایان الکافی، آنها را ضعیف و ناموثق معرفی کرده است. برخی از این افراد عبارت‌اند از:
۱. احمد ابن ابی زاهر أبو جعفر الأشعري؛ وی را متهم به نقل روایت از ضعفاء و نادان‌ها کرده و عدم اعتماد به نفس را به او نسبت داده است.
 ۲. یونس بن ظبیان؛ وی را ضعیف و غالی واضح معرفی کرده است.
 ۳. المفضل بن عمر الجعفی؛ وی فاسد المذهب بوده و طبق نظر نجاشی، مضطرب الروایة می‌باشد.
 ۴. محمد بن الولید الصیرفی شهاب؛ او را فردی ضعیف می‌داند.
 ۵. محمد بن ارومه؛ او متهم به غلو است.
 ۶. محمد بن عیسی الیقطنی؛ وی از نظر برخی از صاحب‌نظران ضعیف و از نظر برخی دیگر، موثق است. با این حال، الحسنی او را ضعیف شمرده است.
 ۷. علی بن حسان؛ وی از غلاة دروغ‌پرداز بوده و آیات و احادیث را براساس عقایدش تأویل می‌کرده، همچنین صاحب تفسیر الباطن است.
 ۸. علی بن اسباط، معروف به ابی الحسن المقرئ؛ الحسنی او را از قائلان به امامت عبدالله افطح و ضعیف ارزیابی کرده است. البته در مورد او اضافه کرده، گفته شده است که پس از مباحثه با علی بن مهزیار از آراء خود صرف‌نظر کرد.
 ۹. عبد الرحمن بن کثیر، از بندگان العباس بن محمد بن عبد الله ابن العباس؛ از نظر الحسنی، وی واضع و سازنده احادیث بوده و دارای روایات شاذ، معیوب و افراطی است.
 ۱۰. علی بن ابی حمزه البطائنی؛ الحسنی او را واقعی مذهب، قائل به غیبت و رجعت امام موسی کاظم علیه السلام دانسته و معتقد است وی، کذاب، متهم و ملعون می‌باشد.
 ۱۱. سلیم بن قیس بن سمعان (صاحب کتاب سلیم بن قیس)؛ در مورد وی چنین گفته است: برخی او را موثق و برخی دیگر او را ضعیف شمرده‌اند. با این حال، الحسنی حکم به ضعف وی داده است.
 ۱۲. صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان؛ طبق گزارش هاشم معروف الحسنی، وی از غالیان دروغ‌گو بوده و غیرقابل اعتماد و غیرموثق است.
 ۱۳. محمد بن الحسن بن شمون؛ او را واقعی، غالی، ضعیف و فاسد المذهب معرفی کرده است.
 ۱۴. محمد بن علی أبو جعفر القرشی؛ طبق نظر الحسنی، وی بسیار ضعیف، فاسد الاعتقاد و غیرقابل اعتماد بوده و به علت غالی‌گری از قم اخراج شده است.



۱۵. عمر بن عبد العزیز؛ وی را راوی روایات ناشناس دانسته و او را به اختلاط احادیث متهم ساخته است.
۱۶. عبد الکریم بن عمرو بن صالح الخثعمی؛ او واقعی و خبیث بوده و طبق ارزیابی الحسنی، منبع روایت برای غلاة محسوب می‌شده است (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۹۳-۲۰۱).

د. الحسنی و صحیح بخاری

الحسنی، فارغ از صبغه و جهت‌گیری‌های مذهبی، مرویات و محتوای کتاب «الجامع المُسند الصّحیح المُختصر منْ أُمور رسول الله ﷺ وَ سُنَّته و آيَاته» معروف به «صحیح البخاری»، تألیف محمد بن اسماعیل بخاری را نیز در ترازوی بررسی و ارزیابی خود قرار داده و انتقاداتی به این معتبرترین کتاب روایی اهل سنت وارد ساخته است که اهم این موارد را می‌توان در عناوین ذیل تقریر نمود:

۱. نقد نظرات مختلف در مورد جایگاه صحیح بخاری

هاشم معروف الحسنی، عکس‌العمل علما و محدثان اهل سنت نسبت به محتوا و مرویات صحیح بخاری را به سه دسته تقسیم کرده است:

۱. برخی، علی‌رغم تقدیس صحیح بخاری، وجود عیب و نقیصه در گروهی از راویان احادیث این جامع حدیثی را تصدیق کرده و نبود شرایط مطلوب روایت‌گری در ایشان را تأیید کرده‌اند. مانند ابن صلاح، العراقی، البدر العینی، احمد شاکر، شعبه بن الجاج، شافعی.
 ۲. بیشتر این علما، علی‌رغم تأیید ضمنی نواقص و کاستی‌های صحیح بخاری، به دفاع از صحیح بخاری پرداخته و با روش‌های مختلفی، در صدد پوشانیدن عیوب آن برآمده‌اند.
 ۳. گروه دیگری بعد از استیصال و درماندگی از اثبات برانت صحیح بخاری از اشکالات و انتقادات وارده، به دفاع خودسرانه و متعصبانه از آن پرداخته و وارد ساختن اشکال و انتقاد به هر یک از راویان صحیح بخاری را غیرجائز دانسته‌اند. مانند ابن حجر عسقلانی (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۶۵-۱۶۶).
- الحسنی، اشکالات وارده به راویان و رجال احادیث صحیح بخاری را برآمده از دو علت می‌داند: یکی، اجتهاد مؤلف و صحیح دانستن برخی از مطالب و اعتماد به آنها که در مورد هر مجتهدی بروز چنین اشکالات و انتقاداتی طبیعی است. و دیگری، روایت بخاری از برخی از صحابه که به خاطر قداست، مصونیت و عدالت ساختگی برای آنها، از دایره جرح و انتقاد خارج شده‌اند. برخی از این صحابه مطعون و معیوب عبارت‌اند از: عکرمه مولی ابن عباس، اسماعیل بن اویس، عاصم بن علی و عمر بن مرزوق (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۶۶).

طبق اعلام هاشم الحسنی، اشکالات وارده به برخی از رجال صحیح بخاری، از قول علمای اهل سنت، عبارت‌اند از:

۱. تدلیس که در زمره مدلسان، ابوهیره قرار دارد. از نظر الحسنی، تدلیس آن است که راوی از فرد هم‌عصر خویش روایتی نقل کند، در حالی که روایت را از او نشنیده است. راوی این کار را به منظور به گمان افکندن و گول زدن افراد دیگر برای اثبات سماع خویش انجام داده و شبیه آن است که راوی از تعابیر «سمعتُ فلاناً» یا «قال لي فلانٌ» استفاده کند، در حالی که اصلاً چنین حدیثی را نشنیده و فردی را که از او روایت نقل می‌کند، ندیده است.
۲. نقل از گروهی از خوارج، ناصبی‌ها، اهل تفکر قدریه و مرجئه و امثال آنها که محدثان و فقها ایشان را از اهالی بدعت شمرده‌اند (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۶۷).

۲. ارزیابی برخی از راویان صحیح بخاری

هاشم الحسنی، به منظور اثبات همسان بودن صحیح بخاری با سایر تألیفات و تصنیفات روایی و انهدام توهم صحت کامل مفاد کتاب و تقدیس و تنزیه آن از معایب، حدود ۶۳ نفر از رجال مورد استفاده شده در کتاب صحیح بخاری را مورد ارزیابی قرار داده و اسامی آنها را همراه با ضعف و جرح وارده بیان می‌کند (الحسنی، ۱۳۹۸: ۱۶۷-۱۹۱). برخی از این راویان عبارت‌اند از:

۱. عکرمه مولی عبد الله ابن العباس؛ دلایل خود بر تضعیف وی را چنین شمرده است: (۱) دروغگویی شدید؛ (۲) هم‌رأی بودن با خوارج و انتشار این افکار نادرست در آفریقا و غیره؛ (۳) چاپلوسی و طمع‌ورزی نسبت به سلاطین و امراء.
۲. أبو بردة بن ابی موسی الاشعری؛ او را ناصبی معرفی کرده که در کینه‌توزی نسبت به امام علی (علیه السلام) مبالغه و اغراق می‌کرده است.

۳. خالد بن مخلد القطرانی الکوفی؛ وی مطعون الحدیث، منکر الحدیث بوده و از شیعیان غالی و تندرو محسوب می‌شود.

۴. عمر بن هانی العبسی؛ ضعف او را در قدری (مفوضیه) مذهب بودن وی دانسته است. همچنین خاطرنشان کرده است که او از یاران بنی‌امیه بوده و از بزرگان سلحشوری به شمار می‌رود که برای بیعت کردن با یزید بن عبد الملك متعصب بوده و به صورت افراطی از این خلیفه طرفداری می‌کرد. وی توسط مروان حمار در اواخر حکومت امویان کشته شد.

۵. المغیره بن مقسم، أبو هشام احد فقهاء الکوفة؛ وی مدلس، ضعیف و عثمانی‌مذهب بوده است.

۶. عمران بن حطان السدوسی؛ اتهاماتی که به وی وارد می‌باشد، عبارت‌اند از اینکه او متروک



الحديث، خبیث در مذهب بوده و همچنین از رؤسا و فقهای صفریه (گروهی از خوارج) و همچنین از مبلغان این مذهب به شمار می‌رود. او همان کسی است که ابن ملجم را به خاطر شهید کردن امام علی علیه السلام ستوده است.

۷. عروة بن الزبیر؛ هاشم معروف الحسنی، او را ناصبی دانسته که برای جلب خشنودی معاویه سخنان و احادیث دروغین روایت می‌کرده است.

۸. احمد بن بشیر الکوفی؛ طبق گزارش الحسنی، وی توسط نسائی و دارمی تضعیف شده است. طبق گواهی دارمی، او از متروکینی است که به روایات آنان اعتماد نمی‌شود.

۹. اسید بن زید الجمال؛ وی ضعیف بوده و به روایت ناشناخته‌ها و مجهولات و سرقت حدیث متهم بوده و از افراد متمایل به تشیع محسوب می‌شود.

۱۰. حصین بن نمیر الواسطی؛ او ضعیف بوده و جزو ناصبی‌ها (ناسزاگو به امام علی علیه السلام) است.

۱۱. سالم بن عجلان الافطس مولی بنی امیه؛ وی از بزرگان مرجئه بوده و احادیث معضل روایت کرده است. همچنین اخبار را به دلخواه خویش، تغییر می‌داد. توسط عبد الله بن علی بن عبد الله بن العباس کشته شد.

۱۲. محمد بن عبد الله بن مسلم بن عبد الله ابن اخي الزهری؛ هاشم معروف الحسنی او را ضعیف ارزیابی کرده و وی را راوی احادیث غیرقوی می‌داند.

۱۳. محمد بن زیاد الالهانی، أبو سفیان الحمصی؛ با اینکه وی معروف به نصب و عداوت نسبت به امام علی علیه السلام است، براساس گزارش الحسنی توسط برخی از محدثان، به عنوان موثق معرفی شده است.

۱۴. عمر بن ابی سلمة التیسی الدمشقی صاحب الاوزاعی؛ فردی ضعیف بوده و امکان احتجاج با احادیث او وجود ندارد، همچنین احادیث باطلی را روایت کرده است.

۱۵. عدی بن ثابت الانصاری التابعی؛ وی را شیعی غالی و افراطی معرفی کرده‌اند. او امام مسجد شیعیان و قاضی ایشان محسوب می‌شده است.

۱۶. عبید الله بن موسی ابن ابی المختار العبسی؛ او را ضعیف دانسته‌اند؛ چراکه متهم به تشیع است. همچنین راوی اخبار ناشناس بوده و در روایت از جامع سفیان ثوری، ضعیف است.

۱۷. عبد الحمید بن عبد الرحمن؛ وی ضعیف العقل، ضعیف الحديث و مدعی إرجاء (مرجئه) است.

۱۸. هشام بن عروة الزبیری؛ روایت او مورد انکار قرار گرفته و مورد رضایت نبوده و در اواخر عمر دچار فراموشی شده است.

۱۹. قیس بن ابی حازم البجلی؛ وی از هجرت‌کنندگان به سمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود ولی موفق به دیدار ایشان نشد. او ضعیف، ناصبی و هجوم‌گر به امام علی علیه السلام بوده و دارای احادیث ناشناس و نادر است.

نتیجه گیری

هاشم الحسنی، به منظور ایجاد وحدت و همدلی میان شیعیان و اهل سنت، اقدام به تصنیف آثار مختلفی در زمینه حدیث کرده است. در کتاب «دراسات في الكافي للكليني والصحيح للبخاري» در مقام اعتبارسنجی دو جامع مقدم و کهن حدیثی نزد پیروان فریقین، با ارزیابی اجمالی کلیات و اسناد این دو منبع، انتقادات و جراحاتی را به هر دو وارد ساخته و صحت کامل آنها را زیر سؤال برده است.

با وجود اعلام بی طرفی و عدم سوگیری از جانب وی، طرفداری و هواخواهی او از موجودیت و آثار حدیثی شیعه قابل استشمام است. برای مثال، وی طرفداری متعصبانه و خشک اندیشانه از صحیح بخاری را بسیار غلیظتر از الکافی دانسته و موضع بیشتر علما و محدثان شیعه در قبال محتوای الکافی را معتدل و منصفانه دانسته است.

وی عدم اعتماد و اعتقاد کامل خود را به تمام روایت‌هایی که در کتاب‌های حدیث آمده‌اند؛ چه جوامع سته که مورد اطمینان اهل سنت است و چه کتب اربعه که مورد وثوق شیعه می‌باشد و از منابع مطمئن در بین کتاب‌های حدیث می‌باشند، اعلام کرده و بعضی را پذیرفته و برخی دیگر را رد کرده است.

به نظر می‌رسد هدف اصلی الحسنی در مقایسه الکافی و صحیح بخاری و اعتبارسنجی آنها این بوده است که به منظور دستیابی به سیره و سنت رسول خدا ﷺ لازم است بدون تعصبات مذهبی، تمام مرویات منقول معقول مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد و فارغ از جهت‌گیری‌های متعصبانه، نگاه مشترکی به جوامع حدیثی فریقین اتخاذ شود.

گویا دغدغه اصلی و ناگفته وی از بیان چنین سخنان و نگارش چنین تصنیفاتی، تفکیک میان مفاهیم «صحت کامل» و «اعتبار و اعتماد» بوده است. بدین صورت که با وجود اینکه هر دو منبع حدیثی معتبر و معتمد هستند ولی نباید تمام محتوای مرویات موجود در آنها را صحیح دانست و در برخی از موارد، سخنان ناهمگون موجود در آنها را تأویل کرد.

الحسنی در راستای اثبات عدم صحت کامل و عدم پیراستگی دو جامع حدیثی از معایب، ۴۱ نفر از راویان الکافی و ۶۲ نفر از راویان صحیح بخاری را مورد بررسی قرار داده و حکم به ضعف و ناموثق بودن ایشان داده است.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: پیام عدالت، ۱۳۸۵ ش.
۲. ابوریه، م، اضواء علی السنة المحمدية، قم: انصاریان، ۱۳۸۹ ش.
۳. آخوند خراسانی، م، کفایة الاصول، مقدمه سید جواد شهرستانی، تصحیح مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابن أبي الحديد، ع، شرح نهج البلاغة، تحقیق و تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن بابویه، م، فقیه من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۶. ابن حجر عسقلانی، ا، تقریب التهذیب، بیروت: دار المعرفه، ۱۳۷۶ ق.
۷. ابن حجر عسقلانی، ا، لسان المیزان، محقق: دائرة المعارف النظامية، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۸. اصبهانی، ش، القول الصراح فی البخاری وصحیحه الجامع، قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع)، چاپخانه: اعتماد، ۱۴۲۰ ق.
۹. الحسنی، دراسات فی الحلیث والمحدثین، ج دوم، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، نسخه الکترونیکی، ۱۳۹۸ ق.
۱۰. الحسنی، ه، اخبار وآثار ساختگی، ترجمه: حسین صابری، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
۱۱. الحسنی، ه، پژوهشی تطبیقی در احادیث بخاری و کلینی، ترجمه: عزیز فیضی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
۱۲. الحسنی، ه، سیره الائمه الاثنی عشر، بیروت: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۲ ق.
۱۳. السباعی، م، السنة ومکانتها فی التشريع الإسلامی، بیروت: المکتب الإسلامی، ۱۴۰۲ ق.
۱۴. المزی، ج، تهذیب الکیال فی أسماء الرجال، محقق: بشار عواد معروف، ج اول، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۰ ق.
۱۵. بخاری، م، صحیح البخاری، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ ق.
۱۶. حاکم نیشابوری، ا، المستدرک علی الصحیحین، ج اول، بیروت: دارالمعرفة، ۱۹۸۶ م.

١٧. حر عاملی، م، وسائل الشیعة، قم: آل البيت، ١٤١٤ق.
١٨. حر عاملی، م، الفصول المهمة فی اصول الأئمة، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، ١٤١٨ق.
١٩. ذهبی، م، سیر اعلام النبلاء، قاهرة: دار الحديث، ١٤٢٧ق.
٢٠. راغب اصفهانی، ح، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم الدار الشامیة، ١٤١٢ق.
٢١. شبستری، ع، الفائق فی رواة واصحاب الامام الصادق، قم: جامعه مدرسين، ١٤١٨ق.
٢٢. شهید اول، م، ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ١٤١٩ق.
٢٣. شهید ثانی، زین المدين، ا، الرعاية فی علم المدریة، قم: مكتبة آية الله المرعشي العامة، ١٤٠٨ق.
٢٤. شهیدی، ر، ملاک های قداما در ارزیابی و نقد حدیث در آیین فهرست های رجالی، حدیث اندیشه دوره جدید، شماره ٣، ١٣٨٦ش.
٢٥. طباطبائی، م، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، ١٤١٧ق.
٢٦. طبرسی، ا، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.
٢٧. طبری، م، دلائل الامامة، قم، دارالذخائر المطبوعات، ١٣٨٣ق.
٢٨. طوسی، م، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ١٣٦٥ش.
٢٩. طوسی، م، الفهرست (شیخ طوسی)، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه نشر الفقاهة، ١٤١٧ق.
٣٠. طوسی، م، رجال الطوسی، محقق: جواد قیومی اصفهانی، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، ١٣٧٣ش.
٣١. عسکری، س، معالم المدرستین، قم: المجمع العالمی لأهل البيت، ١٤٢٦ق.
٣٢. عسقلانی، ا، تقریب التهذیب، قاهرة: مكتبة التوفيق، ١٤٠٦ق.
٣٣. غفار، ع، بیروت: دارالرسول الاکرم (ﷺ)، دار المحجة البيضاء، ١٤١٥ق.
٣٤. کشی، م، اختیار معرفة الرجال، محقق / مصحح: محمد بن الحسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ١٤٠٩ق.



۳۵. کلینی، م، الکافی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۳۶. مجلسی، م، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۷. مصطفوی، ح، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۳۸. معارف، م؛ ایزدی، م؛ فرزندوحی، ج، مقایسه ملاک‌های گزینش روایات صحیح بخاری و الکافی، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۲ (پیاپی ۶)، ۱۳۸۹ش.
۳۹. مهدوی راد، م، علوم حدیث، شماره ۵، (مقاله منع تدوین حدیث)، ۱۳۸۷ش.
۴۰. نیشابوری، م، صحیح مسلم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۰م.
۵۹. نجاشی، ا، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.

Bibliography

1. *Quran Karim (The Noble Quran)*, Tarjome: Mohammad Mahdi Foladwand (Translation: Mohammad Mahdi Foladwand), Tehran: Payam e A'dalat, 1385 SH (2006 CE).
2. 'Askarī, S., *Ma'ālim al-Madrastayn (The Landmarks of the Two Schools; Shia and Sunni)*, Qom: World Assembly of Ahl al-Bayt, 1426 AH (2006 CE).
3. 'Asqalānī, A., *Taqrīb al-Tahdhīb (The Approximation of Refinement)*, Cairo: Maktabat al-Tawfiqīyah, 1406 AH (1986 CE).
4. Abū Rīyyah, M., *Aḍwā' 'alā al-Sunnah al-Moḥammadiyah (Lights on the Mohammadī Sunnah)*, Qom: Anṣārīān, 1389 SH (2010 CE).
5. Ākhūnd Khorāsānī, M., *Kifāyat al-'Uṣūl (The Sufficiency of the Principles of Jurisprudence)*, Introduction by Seyyed Jawād Shīrāzī, Edited by the Ahl al-Bayt Institute, Qom: Ahl al-Bayt Institute, 1409 AH (1989 CE).
6. al-Bukhārī, Moḥammad bin Ismā'īl, *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*, Edited by Moḥammad Zohayr bin Nāṣir, Dār Ṭūq al-Najāh, 1422 AH (2002 CE).
7. al-Ḥākim al-Nayshābūrī, Abū 'Abdullāh, *Al-Mustadrak 'alā al-Ṣaḥīḥayn (The Supplement to the Two Authentic Books [Bukhārī and Muslim])*, 1st Edition, Beirut: Dār al-Ma'rifah, 1986 CE.
8. al-Ḥusaynī, D., *Dirāṣāt fī al-Ḥadīth wa al-Muḥaddithīn (Studies in Ḥadīth and the Narrators)*, 2nd Edition, Beirut: Dār al-Ta'āruf li'l-Maṭbū'āt, Electronic Version, 1398 AH (1978 CE).
9. Al-Ḥusaynī, H., *Akḥbār wa Āthār Sākhtī (Fabricated Narrations and Sources)*, Translated by Ḥusayn Ṣābirī, Mashhad: Astan Quds Razavī, Foundation for Islamic Researches, 1372 SH (1993 CE).
10. Al-Ḥusaynī, H., *Pajūhishī Taṭbīqī dar Aḥādīth Bukhārī wa Kulaynī (An Applied Study of the Ḥadīths of Bukhārī and Kulaynī)*, Translated by 'Azīz Faydī, Mashhad: Astan Quds Razavī, Foundation for Islamic Researches, 1393 SH (2014 CE).
11. Al-Ḥusaynī, H., *Sīrat al-A'immah al-'Ithnā 'Ashar (The Biography of the Twelve Imams)*, Beirut: Maktabat al-Ḥaydariyah, 1382 AH (1962 CE).
12. al-Mizzī, Jalāl al-Dīn, *Tahdhīb al-Kamāl fī Asmā' al-Rijāl (Refinement of the Perfection in the Names of Men)*, Edited by Bashār 'Awād Ma'rūf, Volume 1, Beirut: Maktabat al-Risālah, 1400 AH (1980 CE).
13. Al-Sib'ī, M., *Al-Sunnah wa Makānatuhā fī al-Tashrī' al-Islāmī (The Sunnah and Its Position in Islamic Legislation)*, Beirut: Al-Maktab al-Islāmī, 1402 AH (1982 CE).
14. Dhahabī, Shams al-Dīn, *Siyar A'lām al-Nubalā' (Biographies of the Noble Figures)*, Cairo: Dār al-Ḥadīth, 1427 AH (2006 CE).
15. Ghaffār, A., Beirut: Dār al-Rasūl al-Akram, Dār al-Mahjah al-Baydā', 1415 AH (1994 CE).
16. Hurr 'Āmilī, Moḥammad bin Ḥassan, *Al-Fuṣūl al-Muhimmah fī Uṣūl al-A'immat (The Important Chapters in the Principles of the Imams)*, Qom: Institute of Islamic Knowledge Imām Riḍā (A), 1418 AH (1997 CE).
17. Hurr 'Āmilī, Moḥammad bin Ḥassan, *Wasā'il al-Shī'ah (The Means for the Shī'ah)*, Qom: Ahl al-Bayt Institute, 1414 AH (1994 CE).





18. Ibn Abī al-Ḥadīd, 'Abd al-Ḥamīd, *Sharḥ Nahj al-Balāghah (Commentary on Nahj al-Balāghah)*, Edited by Moḥammad Abū al-Faḍl Ibrāhīm, Qom: Maktabat Āyatullāh Mar'ashī al-Najafī, 1404 AH (1984 CE).
19. Ibn Bābawayh, Moḥammad bin 'Alī, *Faqīh Man Lā Yaḥḍuruhu al-Faqīh (The Jurisprudent for One Who Does Not Have Access to a Jurist)*, Qom: Office of Islamic Publications and affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom, 1413 AH (1993 CE).
20. Ibn Ḥajar al-'Asqalānī, Aḥmad bin 'Alī, *Lisān al-Mīzān (The Tongue of the Balance)*, Edited by: Dā'irāt al-Ma'ārif al-Nizāmīyah, Beirut: Maktabat al-'Ālamī li'l-Maṭbū'āt, 1390 AH (1970 CE).
21. Ibn Ḥajar al-'Asqalānī, Aḥmad bin 'Alī, *Taqrīb al-Tahdhīb (The Approximation of Refinement)*, Beirut: Dār al-Ma'rifah, 1376 AH (1957 CE).
22. Isbahānī, Sh., *Al-Qawl al-Ṣarāḥ fī al-Bukhārī wa Ṣaḥīḥih al-Jāmi' (The Clear Word in Bukhārī and Its Correct Compilation)*, Qom: Institute of Imām al-Ṣādiq (A), Printing Press: I'timād, 1420 AH (1999 CE).
23. Kishī, M., *Ikhtiyār Ma'rifat al-Rijāl (The Selection for Knowing the Biographies of Narrators)*, Edited by Moḥammad bin al-Ḥassan al-Tūsī and Ḥassan Muṣṭafawī, Mashhad: Institute for the University Press of Mashhad, 1409 AH (1989 CE).
24. Kulaynī, M., *Al-Kāfī (The Sufficient Source of Narrations)*, Qom: Dār al-Ḥadīth, 1429 AH (2009 CE).
25. Ma'ārif, M.; Īzādī, M.; Farzanvīh, J., *Muqāyisah Malākāt-i Gozīnish-i Ravāyāt-i Ṣaḥīḥ Bukhārī wa al-Kāfī (Comparing the Criteria for Selecting Authentic Narrations of Bukhārī and al-Kāfī)*, Studies in Qur'ān and Hadīth, Issue 2 (consecutive 6), 1389 SH (2010 CE).
26. Mahdavi Rād, M., *'Ulūm al-Ḥadīth (The Sciences of Hadith)*, Issue 5, (Article on the Prohibition of Hadīth Compilation), 1387 SH (2008 CE).
27. Majlisī, M., *Biḥār al-Anwār al-Jāmi'ah li-Durar Akhbār al-A'imma al-'Athār (Seas of Lights, the Comprehensive Collection of Precious Narrations of the Pure Imams)*, Beirut: Maktabat al-Wafā', 1403 AH (1983 CE).
28. Muṣṭafawī, Ḥassan, *Al-Tahqīq fī Kalimāt al-Qur'ān al-Karīm (The Verification of the Words of the Noble Qur'ān)*, Tehran: Book Translation and Publication Institute, 1360 SH (1981 CE).
29. Najjāshī, A., *Rijāl al-Najjāshī (The Biographies and Evaluation of Narrators of Najjāshī)*, Qom: The Society of Seminary Teachers, 1416 AH (1996 CE).
30. Nayshābūrī, M., *Ṣaḥīḥ Muslim*, Beirut: Dār Ahyā' al-Turāth al-'Arabī, 2000 CE.
31. Rāghib al-Iṣfahānī, Ḥamīd al-Dīn, *Al-Mufradāt fī Gharīb al-Qur'ān (The Lexicon of Unfamiliar Words in the Qur'ān)*, Beirut: Dār al-'Ilm al-Dār al-Shāmīyah, 1412 AH (1992 CE).
32. Shabistārī, A., *Al-Fā'iq fī Ruwāt wa Aṣḥāb al-Imām al-Ṣādiq (The Excellent in the Narrators and Companions of Imām al-Ṣādiq)*, Qom: The Society of Seminary Teachers, 1418 AH (1997 CE).
33. Shahīd al-Awwal, M., *Dhikra al-Shī'ah fī Aḥkām al-Sharī'ah (The Remembrance of the Shī'ah in the Rules of Islamic Law)*, Qom: Ahl al-Bayt (A) Institute for Reviving Heritage, 1419 AH (1999 CE).

34. Shahīd al-Thānī, Zayn al-Dīn, A., *Al-Ri'āyah fī 'Ilm al-Darāyah (Care in the Science of Hadīth Criticism)*, Qom: Maktabat Āyatullāh Mar'ashī al-Najafī, 1408 AH (1988 CE).
35. Shahīdī, R., *Malākāt al-Qudamā' fī Arzīyābī wa Naqd al-Ḥadīth fī 'Aynīyah Fuhārīst-hā-yi Rajālī (The Criteria of the Ancients in Evaluating and Critiquing Hadīth in the Mirrors of the Biographies of Narrators)*, Ḥadīth and Thought New Era, Issue 3, 1386 SH (2007 CE).
36. Ṭabarī, M., *Dalā'il al-Imāmah (The Proofs of the Imamate)*, Qom: Dār al-Dhaḥā'ir al-Maṭbū'āt, 1383 AH (1964 CE).
37. Ṭabarsī, A., *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān (The Collection of Explanation in Qur'ānic Exegesis)*, Tehran: Nāṣir Khusrū Publications, 1372 SH (1993 CE).
38. Ṭabāṭabā'ī, M., *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān (The Scale in Qur'ānic Exegesis)*, Qom: Publications of the Seminary Teachers Association, 1417 AH (1997 CE).
39. Ṭūsī, M., *Al-Fahrist (Sheikh al-Ṭūsī)*, Edited by Jawād Qiyūmī Isfahānī, Qom: Institute for the Publication of Fiqh, 1417 AH (1997 CE).
40. Ṭūsī, M., *Rijāl al-Ṭūsī (The Narrators' Evaluation of Sheikh Tusi)*, Edited by Jawād Qayūmī Isfahānī, Qom: Seminary Teachers Association, Institute for Islamic Publishing, 1373 SH (1994 CE).
41. Ṭūsī, M., *Tahdhīb al-Aḥkām (Refinement of the Rules)*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah, 1365 SH (1986 CE).